

●●●
سرپرستی تیم را بر عهده داشت و بیش از دیگر امدادگران نگران جان اعضای تیم بود. هر اشتباه کوچکی در آن شرایط می توانست فاجعه بزرگی به بار بیاورد. از طرفی فکر اینکه افراد مفقود شده هنوز زنده باشند و بتوان آنها را نجات داد، او را به پیشروی در تاریکی آن منطقه صعب العبور بیشتر تشویق می کرد.

●●●
مثل زلزله کرمانشاه، زلزله ترکیه، سقوط هواپیما در آذربایجان غربی، مأموریت هایی مثل نجات جست و جوگران عتیقه از دیواره های خطرناک و جست و جو در بهمن را در کارنامه سال ها خدمتش در هلال احمر دارد. او سخت ترین و در عین حال شیرین ترین روزهای عمر چهل و هشت ساله اش را اغلب در عملیات های نجات تجربه کرده است.

«مسافر» می گوید: «مأموریت های کوهستان هر کدام شرایط منحصر به فرد و پیچیدگی های خاص خود را دارد که آب و هوا و شرایط جسمی افراد حادثه دیده در آن نقش تعیین کننده ای دارد. با این حال دو موضوع همیشه به ما کمک می کند تا در سخت ترین شرایط بتوانیم بهترین بهره وری خودمان را داشته باشیم. یکی اینکه افرادی که به کوهستان می روند قبل از اعزام مقصد دقیق و مسیری را که قرار است از آن عبور کنند، به خانواده و نزدیکان خود اطلاع دهند. همچنین اگر فردی به کوه رفت و زمان زیادی از بازگشتش گذشت، حتما همان موقع به هلال احمر اطلاع دهند؛ اینکه اجازه دهیم زمان بیشتری بگذرد که شاید این فرد خودش برگردد یا تلاش فردی برای پیدا کردن فرد مفقود شده تنها باعث اتلاف زمان طلایی برای رسیدن به فرد حادثه دیده می شود. اگر این موضوع را زود متوجه شویم، فرصت بهتری برای پیدا کردن فرد گمشده در اختیار داریم و شانس موفقیت آمیز بودن عملیات بیشتر است. از طرفی اعضای تیم کوهنوردی باید بتوانند از تمام تجهیزاتشان به موقع و به درستی استفاده کنند تا خودشان در زمان رسیدن به محل مأموریت دچار حادثه نشوند. در این صورت شرایط برای امداد رسانی به این تیم آسیب دیده و همچنین افراد مفقود شده دیگر دشوارتر و پیچیده تر می شود.»

را به عملیات اصلی برسانند. ما وقتی برای این کار نداشتیم. بچه های تیم از جان و دل مایه گذاشتند تا در آن شرایط سخت برای رسیدن به مفقودان دوام بیاورند.»

هشت ساعت کوهپیمایی در بوران و تاریکی شب و در سرمای زمستان مأموریت سختی برای اعضای تیم رقم زده بود. با این حال بالاخره در منطقه کوهستانی به یکی از افراد مفقود شده رسیدند: «یکی از افراد مفقود شده را در حال نیمه هوشیار پیدا کردیم. روی صورت و دست هایش غلایم سرما زدگی بود. شرایط جسمی اش به حدی بد بود که حتی نمی توانست حرف بزند. به کمک پتو و تجهیزاتی که همراه مان بود، گرمش کردیم. مقداری غذا و نوشیدنی گرم به او خوردیم تا کمی سرحال آمد. آنجا بود که سراغ دیگر همراهانش را گرفتیم. دو فرد مفقود شده دیگر با فاصله کمی از او روی زمین افتاده بودند. دلیل زمینگیر شدنشان هوای بسیار سرد بود و اینکه تمام انرژی شان را از دست داده بودند. وقتی بالای سر یکی از جوان ها رسیدیم، هیچ غلایم حیاتی نداشت و جانش را از دست داده بود. مرد میانسال را نیمه هوشیار پیدا کردیم، بدنش را گرم کردیم و اقدامات اولیه را برای بهتر شدن حالش انجام دادیم. جسد فردی را که جان باخته بود، به همراه جوانی که زنده مانده بود، همچنین مردی که نیمه بی هوش پیدا کرده بودیم، به پایین کوه بردیم. اما مرد میانسال تا پایین کوه دوام نیاورد و او هم جانش را از دست داد. در این عملیات نفسگیر توانستیم جان یکی از مفقودان را نجات دهیم و او را زنده برگردانیم. تا پایین کوه و رسیدن به نیروهای درمانی، از او که حال روحی و جسمی خوبی نداشت، مراقبت می کردیم. اغلب مردم این منطقه از آشنویه کوهستان آن اطراف را به خوبی می شناسند و کوهنوردان ماهری هستند. با این حال سرمای هوا و بوران به اندازه ای شرایط را دشوار کرده بود که هیچ کدام از کوهنوردان محلی توان کمک رساندن به مفقودان را نداشتند و از هلال احمر کمک گرفتند. همه سختی های این عملیات وقتی فهمیدیم که یکی از این افراد زنده است و می توان او را نجات داد از تن میان بیرون رفت. این تجربه ای مشترک در میان امدادگرانی است که در مأموریت های سخت موفق می شوند جان یک انسان را نجات دهند؛ حسی که برای همیشه به آنها انگیزه می دهد تا خودشان را به خطر بیندازند.»

آنچه نجات را ممکن تر می کند
رضا مسافر تجربه امداد رسانی در حوادثی

وظیفه مانجات جان مردم است

صعود به دیواره ها و قله های سرسخت استان آذربایجان غربی یا دیگر استان های کشور برای او دیگر تنها صعود برای ورزش و تفریح و هیجان نیست؛ او در این سال ها همواره به دنبال گمشده ای در کوهستان و مصدوم و آسیب دیده و در کوه مانده ای به دل سنگ و صخره می زند؛ مثل مأموریتی که در تابستان ۹۸ به پستش خورده بود و باید سه کاوشگری که در دیواره ای خطرناک گرفتار شده بودند، نجات می دادند.

رضا مسافر می گوید: «این حادثه در منطقه کوهستانی ارومیه اتفاق افتاده بود. ماجرا از این قرار بود که چندین نفر برای کاوش و پیدا کردن عتیقه به منطقه ای باستانی رفته بودند و هنگام بازگشت از غار نتوانسته بودند از تجهیزاتی که دارند به درستی استفاده کنند. این افراد کوهنوردی و صخره نوردی راتا حدی بلد بودند، اما نه آن اندازه که بتوانند مسیر سخت رفته را بازگردند. بعد از گذشت یک روز از گرفتار شدنشان در این منطقه و ناکامی دوستانشان برای نجات آنها با هلال احمر تماس گرفتند. برای رسیدن به این افراد باید مسیری را با تجهیزات طی می کردیم

و علاوه بر آن به تجربه فنی هم نیاز داشتیم؛ اما هر طور بود خودمان را قله هدایت کردیم تا حرکت کنیم. بعد از که انجام داده بودند، ما برای مأموریت به



نجات جان کوهنوردی محلی در آشنویه به روایت رضا مسافر، امدادگر

۸ ساعت نفسگیر

سخت ترین مأموریت های امداد و نجات است. با این حال لحظه ای که جان یک انسان را نجات می دهی آن قدر حس شیرینی را تجربه می کنی که تمام سختی ها را فراموش می کنی. «مربیگری امداد و نجات کوهستان را هم در کارنامه خود دارم و از سال ۷۷ تا ۸۲ در اردوهای تیم ملی کوهنوردی ایران حضور داشته ام. از میان تمام خاطرات مأموریت های نجاتش، خاطره نجات یک جوان در منطقه مرزی آشنویه در سال ۹۸ پررنگ تر از بقیه مأموریت ها باقی مانده است. کولاک شدید و طوفان ۸ ساعت کوهنوردی در مناطق صعب العبور را برایشان سخت تر کرده بود. «مسافر» در این مأموریت سرپرستی تیم امداد کوهستان را هم بر عهده داشت و حفظ جان و سلامتی اعضای تیم مسئولیتی مضاعف بر عهده او بود.

خلاف جهت حرکت آنها به سمت روستا به طرفشان حرکت کردیم تا آنها را پیدا کنیم. سرما به زیر لایه های کاپشن ما هم نفوذ کرده بود و باد سرد در تن مان می پیچید. هر یک قدم انرژی بسیار زیادی از ما می گرفت. امدادگران آن تیم از بهترین و باتجربه ترین امدادگران کوهستان بودند و گرچه بعید می دانم از پس این مأموریت برمی آمدم. همه جا تاریک بود و ما شناختی از مسیر نداشتیم. تنها یکی از امدادگران که از بومیان همان منطقه بود، مسیر را خوب می شناخت. با این حال از همان لحظه اول از ابزارهایمان برای مسیریابی درست استفاده کردیم تا قدم اشتباهی برنداریم. طوفان و شدت باد به حدی بود که با هر قدم ما را به عقب هل می داد. اعضای گروه با رشته طنابی که به همه وصل شده بود، راه خود را پیدا می کردند و اگر این طناب نبود احتمال داشت بچه ها از مسیر منحرف شوند و راه خود را گم کنند.»

سرپرستی تیم را بر عهده داشت و بیش از دیگر امدادگران نگران جان اعضای تیم بود. هر اشتباه کوچکی در آن شرایط می توانست فاجعه بزرگی به بار بیاورد. از طرفی فکر اینکه افراد مفقود شده هنوز زنده باشند و بتوان آنها را نجات داد، او را به پیشروی در تاریکی آن منطقه صعب العبور بیشتر تشویق می کرد.

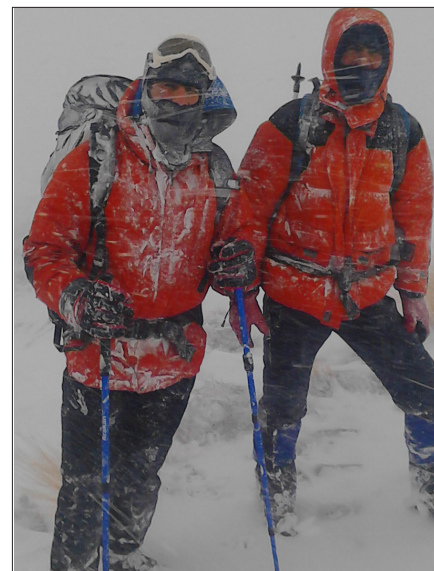
غلایم حیاتی

تیم پشتیبانی ای در شهرستان نقده آماده باش بودند تا در صورت نیاز به این مأموریت اضافه شوند؛ موضوعی که گرچه اعضای تیم امداد را در آن شرایط سخت دلگرم می کرد، اما آنها همه تلاش شان را به کار بسته بودند تا نیازی به کمک گرفتن از این تیم پشتیبانی نباشد. مسافر می گوید: «درست است که در این مأموریت تیم پشتیبانی آماده باش بود. اما ما می دانیم که اگر در مأموریتی اینچنینی تیم عملیات خودشان دچار حادثه شوند، عملیات از دست رفته است، زیرا باید صبر کرد تا تیم پشتیبانی از راه برسد و بعد از رسیدگی به حال امدادگرانی که در میانه راه دچار مشکل شده اند، دوباره ادامه مسیر دهند تا خودشان

باد با هر قدم ما را به عقب هل می داد
مفقودان قبل از آغاز حرکت با خانه تماس گرفته و گفته بودند در حال وارد شدن به منطقه کوهستانی هستند و قرار است از یکی از یال ها مسیر خود را ادامه دهند تا به روستا برسند. ساعت ها بی خبری از آنها باعث شده بود خانواده شان با هلال احمر تماس بگیرند و اعلام کمک کنند.

«مسافر» می گوید: «نکته ای که به ما در این مأموریت خیلی کمک کرد این بود که به خانواده خود دقیقاً اطلاع داده بودند که از کدام مسیر برمی گردند. ما هم همان یال را در پیش گرفتیم و

●●●
هشت ساعت کوهپیمایی در بوران و تاریکی شب و در سرمای زمستان مأموریت سختی برای اعضای تیم رقم زده بود. با این حال بالاخره در منطقه کوهستانی رسیدند



شب بود. خبر مفقودی سه کوهنورد در مرز ترکیه و ایران در منطقه کوهستانی آشنویه تیم امداد کوهستان نقده و آشنویه را به این منطقه کوهستانی کشاند. برف می بارید. باد تندی پاکوبی در مسیرهای صعب العبور را سخت تر می کرد. حتی اگر تاریکی شب نبود، بوران فرصتی برای دیدن فاصله یک متری باقی نمی گذاشت. اعضای تیم امداد رشته طنابی را به فاصله یک متری از همدیگر گرفته بودند تا مثل دانه های

تسبیح کنار هم باشند و یکدیگر را گم نکنند. منطقه کوهستانی برای امدادگران ظاهر چندان آشنایی نداشت؛ کوهستان مرزی ایران و ترکیه بود و کوهنوردی به قصد شناسایی مسیر در دسرهای خودش را داشت. باید با هماهنگی نیروهای مرزی ایران انجام می شد و عبور ناخواسته از خط مرزی ممکن بود منجر به درگیری با نیروهای مرزبانی ترکیه شود. برای همین هم امدادگران کمتر به این مناطق کوهستانی پا می گذاشتند. با این حال یکی از اعضای تیم، از کوهنوردان محلی همان منطقه و با یال ها و قله ها و دره ها آشنا بود.

رضا مسافر آن زمان معاون امداد و نجات آذربایجان غربی و سرپرست این عملیات بود. کوهنوردی را از نوجوانی آغاز کرده بود و خیلی زود سراغ کمک های اولیه و امداد و نجات رفت. تا قبل از استخدام رسمی اش در هلال احمر به عنوان امدادگر داوطلب در مأموریت ها جمعیت راهراهی می کرد.

او می گوید: «شب بود که خبر مفقودی سه نفر از مردم محلی را در منطقه کوهستانی آشنویه به ما دادند. زمستان بود. می دانستیم مأموریت سختی خواهد بود؛ زیرا خود کوهنوردان بومی این منطقه نتوانسته بودند به جست و جوی آنها بروند برای همین از ما کمک خواسته بودند. ماجرا از این قرار بود که دو جوان روستایی برای آوردن کالاهای قاچاق از ترکیه، از منطقه کوهستانی به صورت زمینی به این کشور رفته بودند. مدتی از موعد بازگشتشان گذشته بود، اما بی خبری از آنها یکی از افراد میانسال روستا را روانه این منطقه کوهستانی کرده بود.»